

موانع زندگی معنوی از منظر قرآن کریم

محسن شریفی^۱

محمد یاسین احمدی^۲

چکیده

مردم بر این باور بودند که هر کس ثروتمندتر است، آرامش دارد و خوشبخت است، ولی وقتی وضعیت اقتصادی مردم بهتر شد، متوجه شدند که هنوز هم آرامش ندارند. پس از سال‌ها تفکر به این نتیجه رسیدند که عامل دیگر برخاسته از دین هم وجود دارد که اثرگذاری آن به مراتب بیشتر از مادیات است. لذا کوشیدند که این بُعد را نیز در زندگی خود تقویت کنند تا به آرامش و سعادت دست یابند؛ اما عده‌ای که منافع خود را در خطر می‌دیدند، دست‌به‌کار شدند تا انسان‌ها را همچون گذشته از دین و معنویت جدا و با ترفندهای جدید، موانعی بر سر راه آن‌ها ایجاد کنند و بشر امروز برای رسیدن به زندگی معنوی، با موانع فراوانی مواجه است. وجود بحران معنویت در زندگی بشر، می‌تواند تا موانعی که موجب عدم ایجاد و افزایش زندگی معنوی در انسان‌ها می‌شود، مبتنی بر قرآن کریم ارزیابی شود تا با شناسایی آن موانع و رفع آن‌ها، شاهد ظهور و افزایش معنویت در زندگی انسان‌ها باشیم. این مقاله که با روش تحلیلی توصیفی تدوین شده، درصدد پاسخ به این سؤال اصلی است که موانع تحقق زندگی معنوی در جامعه چیست و چه راهکارهایی برای رفع آن‌ها وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: زندگی معنوی، موانع زندگی معنوی، قرآن کریم

۱. گروه فقه و اصول، مجتمع آموزش عالی فقه، جامعه المصطفی العالمیه، دایکندی، افغانستان.

۲. گروه کلام اسلامی، مجتمع آموزش عالی حکمت و مطالعات ادیان، جامعه المصطفی العالمیه، غزنی، افغانستان.

مقدمه

انسان موجودی متشکل از دو بُعد مادی (جسم) و معنوی (روح) است. این دو بُعد موجب دوگانگی خواسته‌ها و گرایش‌های او شده است. یک دسته امیال، انسان را به بعد حیوانی و مادی دعوت می‌کند و دسته دیگر از گرایش‌ها، او را به جاذبه‌های معنوی و ملکوتی فرامی‌خواند؛ اما انسان مختار آفریده شده و با بهره‌گیری از قدرت اختیار و انتخاب، می‌تواند راه برتر را برگزیند و به تقویت آن پردازد. اگر انسان تنها به جنبه‌های مادی خویش مشغول شود، از جنبه معنوی و بعد ملکوتی باز می‌ماند و عاقبت دچار خسران و همانند حیوان یا بدتر و پست‌تر از آن خواهد شد. اگر تنها به تقویت بعد معنوی و روحانی خویش پردازد، نیز راه به جایی نخواهد برد. لذا انسان باید اصل را تقویت بُعد معنوی قرار دهد؛ اما از زندگی عادی خویش نیز بی‌بهره نباشد.

اگر ذخیره معنوی در وجود انسان از حد لازم پایین‌تر رود، انسان دچار لغزش‌ها و گمراهی خواهد شد. معنویت خواهی زندگی انسان را معنادار می‌کند و به آن جهت می‌دهد. بهترین راه افزایش معنویت در زندگی، شناخت موانع آن است که در حد امکان در نوشتار حاضر، در سه بخش به بیان کلیات، موانع فردی معنویت و عوامل اجتماعی آن پرداخته شده است.

در گذشته اکثر انسان‌ها همه‌چیز را در پول و ثروت می‌دیدند و تنها کسی را سعادتمند می‌پنداشتند که مال و ثروت بیشتری داشته باشد؛ اما با وجود برطرف شدن مشکلات اقتصادی، انسان دوره پست‌مدرن همچنان مثل گذشته دچار تشویش و نگرانی است. از این‌رو دنبال راه جدیدی است تا درگیری‌های ذهنی خود را حل کند. پس از سال‌ها تفکر به این نتیجه رسید که عامل دیگری نیز برای رسیدن به سعادت وجود دارد که ریشه در جوهره آموزه‌های آسمانی دارد و آن «معنویت» برخاسته از دین الهی است. لذا کوشیدند تا این بُعد را نیز در زندگی خود تقویت کنند، ولی عده‌ای که منافع خود را در خطر دیدند، با ترفندهای جدید، موانعی بر سر راه معنویت خواهان ایجاد کردند. وجود همین موانع سبب شد که ما در این نوشتار با استناد به آیات قرآن کریم



به بررسی موانعی پردازیم که موجب عدم ایجاد و افزایش زندگی معنوی در انسان‌ها می‌شود.

معنویت در حقیقت، معنا و مفهوم زندگی و به‌منزله جان و روح جهان است. قرآن کریم در ازای صورت ظاهری پدیده‌ها، سخن از ملکوت آن‌ها به میان آورده و می‌فرماید: «فَسُبْحَانَ الَّذِي يَخْلُقُ كُلَّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس: ۸۳) پس منزّه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست؛ و شما را به‌سوی او بازمی‌گردانند». مراد از ملکوت، آن جهت از هر چیزی است که رو به خداست؛ چون هر موجودی دو جهت دارد: یکی رو به خدا و یکی رو به خلق. ملکوت هر چیز آن جهتی است که رو به خدا و مُلک آن رو به خلق است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۱۷۳)

جایگاه والای انسان در عالم آفرینش اقتضا دارد که افزون بر زندگی سالم و عادی خویش و رسیدگی به بدن و خواسته‌ها و نیازهای غریزی، به بُعد روحی و معنوی خود نیز توجه کند؛ زیرا استعداد و سرمایه‌های فکری و روحی او بسیار فراتر از تأمین نیازهای مادی در حد زندگی این دنیا است. بنابراین عقل حکم می‌کند این سرمایه وجودی انسان بهره‌ای بس فراوان در پی داشته باشد؛ بهره‌ای که از همه دستاوردهای دنیوی برتر باشد و آن رسیدن به منبع تمام‌نشدنی معنویت است.

۱. مفاهیم

تبیین و توضیح برخی واژه‌ها در هر پژوهشی لازم است؛ چه‌بسا در مواردی مانع تلقی و برداشت‌های نادرست می‌گردد؛ به همین منظور در این فصل مفاهیمی چون زندگی، معنوی، زندگی معنوی و مانع توضیح داده می‌شود.

۱-۱. زندگی

کلمه زندگی معانی متعددی دارد که مهم‌ترین آن‌ها یکی زیستن، زنده‌بودن یا به تعبیر دیگر معنای بیولوژیکی و زیست‌شناختی آن است و دیگری زندگی به معنای حیات معنوی با توجه به حقیقت آدمی یا تحقق بخشیدن و به فعلیت رساندن کمالات

بالقوه که در نهاد همه انسان‌ها وجود دارد. (اعوانی، ۱۳۸۲: ۶)

راغب اصفهانی می‌گوید:

حیات در معانی مختلفی به کار می‌رود؛ حیات نباتی (زندگی گیاهان)، حیات حیوانی (زندگی حیوانات)، حیات عقلانی (زندگی انسان‌ها)، حیات به معنای برطرف شدن غم و اندوه، حیات اخروی و جاودانی و حیاتی که به‌عنوان یکی از اوصاف الهی ذکر می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۲: واژه حیات)

علامه جعفری در تعریف حیات و زندگی می‌گوید:

زندگی یعنی انسان دارای پدیده‌ای است که به‌وسیله آن حرکت می‌کند، احساس دارد، لذت می‌برد، درد می‌کشد، دانایی به دست می‌آورد، غرایزی را داراست، در جست‌وجوی کمال است، عضوی از اجتماع می‌شود، حرکات جبری دارد و آزادانه. (جعفری، ۱۳۷۹: ۱۶)

لذا می‌توان گفت دو معنای اصلی زندگی، همان معنای بیولوژیکی و فلسفی آن است که هر یک ضدی دارد که از آن به مرگ تعبیر می‌شود. زندگی بیولوژیکی، مرگ بدن را در پی دارد و زندگی معنوی با هلاکت و مرگ معنوی ملازم است.

۱-۲. معنویت

واژه معنویت از ریشه «عنی» به معنای قصد و اراده است و «معنی»، یعنی آنچه قصد شده است. همین‌طور به صفات پسندیده آدمی «معانی» گفته می‌شود و «فُلانٌ حَسَنُ المعانی»؛ یعنی فلانی دارای صفات پسندیده است. (معلوف، ۱۹۸۶: واژه عنی) «معنوی» نیز منسوب به معنا، به معنای حقیقی، باطنی و روحانی در مقابل صوری و مادی است و «معنویت» مصدر جعلی آن است. (دهخدا، ۱۳۷۷: واژه معنوی)

در اصطلاح، معنویت از واژه‌های نوظهوری است که در قرآن و روایات بدین شکل نیامده است. برخی آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

معنویت یعنی احساس بامعنا بودن جهان هستی، حیات انسان و رابطه انسان و جهان، به‌گونه‌ای که بتوان تفسیری معنوی از جهان ارائه کرد؛ زیرا هستی زمانی بامعنا است که تحت سیطره قدرتی مطلق و بی‌کران اداره شود و انسان در دامن این هستی، از جایگاهی رفیع و ارزشمند برخوردار باشد و وجهی مشترک میان خود و هستی بیابد. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱، ۲۳۵)

باید بگوییم مراد ما از معنویت در این نوشتار، معنویت دینی است که نوعی ارتباط



با خداوند متعال، از راه ایمان به خدا، عواطف و انگیزه‌های الهی و نیز یاری جویی از امدادهای الهی بر اثر قرب به پروردگار است که آثار عملی آن در جهت بخشی به زندگی و در قالب اخلاق فردی و اجتماعی بروز و ظهور می‌یابد. برخلاف معنویت‌های نوین که در آن‌ها از اثری از تکلیف نیست و هرگونه تجربه عاطفی یا هیجانی شدید نسبت به هر موضوعی می‌تواند معنویت به حساب آید. این قسم دوم از معنویت، مراد و منظور ما نیست.

۱-۳. زندگی معنوی

زندگی معنوی به آن نوع از زندگی انسانی گفته می‌شود که انسان‌ها همواره خودشان را در محضر خداوند می‌بینند و در کارهای خود رضایت خداوند را مدنظر دارند و حتی نفس کشیدن را هم عنایات پروردگار می‌دانند. به این نحو که حیات آن‌ها نوعی ارتباط با خداوند متعال، از راه ایمان به خدا، عواطف و انگیزه‌های الهی و نیز یاری جویی از امدادهای الهی بر اثر قرب به پروردگار است که آثار عملی آن در جهت بخشی به زندگی و در قالب اخلاق فردی و اجتماعی ظهور می‌یابد.

۳.۴. موانع

موانع جمع مانع به معنای چیزهایی است که کسی را از کاری بازدارند و هر آنچه مانع اجرای کاری گردد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه موانع) در اینجا هم مراد ما از موانع، آن اموری است که موجب می‌شود زندگی معنوی تشکیل نشود. گاهی این موانع مربوط به فرد است؛ یعنی منشأ یا ظرف ظهور آن، فرد است و گاهی اجتماع است، منشأ یا ظرف ظهور آن اجتماع است. از آنجاکه نوشتار حاضر محدود است و ظرفیت بررسی کلیه موانع فردی و اجتماعی را ندارد، لذا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۲. موانع فردی زندگی معنوی

۲-۱. کفر

کفر برخلاف ایمان، کانون تیرگی باطنی است و بسیاری از گناهان و تبهکاری‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد و هلاکت و شقاوت ابدی انسان را به دنبال دارد. کفر حجاب

ضخیمی بر دل، فکر و اندیشه کشیده و از ورود نور ایمان و معنویت به سرزمین وجود انسان جلوگیری می‌کند. (الهام‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۲۹) قرآن کریم تعبیرهای مختلفی درباره کافران دارد و می‌فرماید:

۱. بر دل‌های کافران مهر زده شده است؛ بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ؛ (نساء: ۱۵۵)
۲. دل‌هایشان در غلاف است؛ قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ؛ (بقره: ۸۸)
۳. بر دل‌هایشان پوشش‌هایی نهاده شده است؛ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً؛ (اسراء: ۴۶)
۴. آن‌ها کران، گنگان و کورانند و دست از کفرشان بر نمی‌دارند؛ صُمُّ بَكْمٌ عُمَى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ؛ (بقره: ۱۸)

۵. آنان حیوان، بلکه از حیوان پست‌ترند؛ أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ؛ (اعراف: ۱۷۹)

همه این تعبیرها نشان دهنده عمق فاجعه کفر و بی‌دینی در بدبختی و هلاکت انسان است. کفر سد راه کمال و سیر و سلوک الی الله است و انسان را از معنویت و زندگی معنوی محروم می‌سازد. (الهام‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۳۰) به همین دلیل قرآن کریم مؤمن برخوردار از نور باطنی را با کافر محروم از آن یکسان نمی‌داند و می‌فرماید:

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا؛ (انعام: ۱۲۲) آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در تاریکی‌ها باشد و از آن خارج نگردد؟

چنین افرادی به دلیل کفر، خود را از افاضه نور ایمان و معنویت محروم ساخته و از سرچشمه معنویت فاصله گرفته‌اند. لذا نمی‌توانند به نور برسند و از زندگی معنوی محروم هستند.

۲-۲. گناه

در آیات فراوانی از قرآن کریم درباره تأثیر گناه در تیرگی دل و از میان بردن معنویت و در نتیجه هلاکت و بدبختی انسان سخن گفته شده است. در یکجا پس از یادکرد قوانین و دستورهای خداوند به «حدودالله» می‌فرماید:

وَمَنْ يُعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يَدْخُلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ؛ (نساء: ۱۴)



و آن کس که نافرمانی خدا و پیامبرش را کند و از مرزهای او تجاوز نماید، او را در آتشی وارد می‌کند که جاودانه در آن خواهد ماند؛ و برای او مجازات خوارکننده‌ای است. کَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (مطففین: ۱۴) چنین نیست که آن‌ها می‌پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دل‌هایشان نشسته است.

پیامبر گرامی اسلام (ص) در تفسیر این آیه می‌فرماید:

وقتی بنده گناه می‌کند، لکه سیاهی در قلب او پیدا می‌شود، اگر توبه کند و از گناه دست بردارد و استغفار نماید قلب او صیقل می‌یابد و اگر باز هم به گناه برگردد، سیاهی افزون می‌شود تا تمام قلبش را فرامی‌گیرد، این همان زنگاری است که در آیه «كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین: ۱۴) به آن اشاره شده است. (مجلسی، ۱۳۷۹: ۲۵۶)

بعضی از انواع گناهان تأثیر بیشتری در معنویت‌زدایی دارد و ریشه آن را می‌خشکاند؛ برای مثال در زمینه شراب‌خواری در روایات آمده است: «اگر انسان شراب بنوشد و مست شود، روح ایمان از او رخت برمی‌بندد». (کلینی، ۱۴۰۱، ۶: ۳۹۹)

۲-۳. پیروی از شیطان

قرآن کریم در آیات متعددی، شیطان را دشمن آشکار و رهن معنویت و کمال انسان معرفی کرده و از زبان او نقل می‌کند:

قَالَ فَمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَأَنْتَبِهَنَّ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ؛ (اعراف: ۱۶ - ۱۷) گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آن‌ها کمین می‌کنم! سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آن‌ها، به سراغشان می‌روم.

با توجه به اینکه راه خدا امری معنوی است، مقصود از جهات چهارگانه (جلورو، پشت سر، چپ و راست) جهات معنوی خواهد بود نه جهات حسی و جغرافیایی. لذا می‌توان گفت:

آمدن شیطان از جلورو به این معنا است که وی انسان را از راه حوادث خوشایند یا ناگواری که در زندگی برای او پیش می‌آید، گمراه می‌سازد. پشت سر به معنای گمراهی آدمی از راه اولاد و اعقاب او است. آمدن او از سمت راست به این معنا است که آدمی را از راه دین‌داری و سوسه و گمراه می‌کند و در بعضی از امور دینی به افراط و امی دارد و به چیزهایی که خداوند از انسان نخواست، مکلف می‌کند. این همان ضلالتی است که خداوند آن را «اتِّبَاعَ خُطُواتِ

شیطان» نام نهاده است. سمت چپ نیز به این معنا است که فحشا و منکرات را در نظرش جلوه داده، وی را به ارتکاب معاصی و آلودگی به گناهان و پیروی از هوای نفس و شهوات وادار می‌سازد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۸: ۳۶-۳۷)

خداوند سبحان درباره مسلط شدن شیطان بر انسان و مبتلا کردن او به خدا فراموشی،

می‌فرماید:

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ؛ (مجادله: ۱۹) شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده است.

بر اساس این آیه، شیطان بر کافران و دل‌باختگان عالم طبیعت مسلط شده و یاد خداوند را که تنها راه تحصیل سعادت است، از آنها می‌گیرد. اگر وسوسه‌ها و فریبکاری‌های شیطان نبود، آدمی در سیر به‌سوی کمال به اوج عرفان و معنویت دست می‌یافت و ملکوت عالم را به نظاره می‌نشست. تمام تلاش شیطان این است که سرمایه خداخواهی و سیر و سلوک معنوی را از انسان بگیرد و کسی که این سرمایه را ببازد خویشتن را از یاد می‌برد و از انسانیت ساقط می‌شود. ازاین‌رو، پیروی از شیطان سبب تسلط وی بر انسان شده و او را از درک مقام‌های معنوی و در نتیجه زندگی معنوی در دنیا محروم می‌سازد. (ر.ک. الهام‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۳۷)

۲-۴. سهل‌انگاری در انجام وظایف شرعی

خداوند متعال ایمان و تقوا را سبب ریزش برکات و روزی‌های مادی و معنوی قرار داده می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ (اعراف: ۹۶) و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم؛ ولی (آنها حق را) تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.

همچنین در جای دیگری می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَحْمِلُونَ؛ (مانده: ۶۶) و اگر آنان، تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده [قرآن] برپا دارند، از آسمان



و زمین، روزی خواهند خورد؛ جمعی از آن‌ها، معتدل و میانه‌رو هستند، ولی بیشترشان اعمال بدی انجام می‌دهند.

روشن است که ایمان و تقوا جز در پرتو انجام وظایف شرعی؛ یعنی انجام واجبات و مستحبات و پرهیز از محرمات و مکروهات تحقق نمی‌یابد. از این‌رو می‌توان گفت انجام وظایف شرعی، شرط تکامل روحی و معنوی است و پایبند نبودن یا سستی و سهل‌انگاری در آن، انسان را از این سیر تکاملی باز می‌دارد. (الهام‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۳۷) در رأس برنامه تکاملی انسان، نماز قرار دارد که نماد اصلی معنویت است. سهل‌انگاری در انجام وظایف شرعی به تدریج موجب ترک آن‌ها می‌گردد و یکی از دو رکن مهم معنویت آفرین؛ یعنی عمل صالح را نابود می‌سازد.

۲-۵. جهل

جهل به معنای نادانی یا نیندیشیدن، بیماری خطرناکی است که اگر مداوا نشود، سبب انواع انحرافات فکری و عملی و گناهان شده، بدبختی و هلاکت انسان را در پی خواهد داشت. اسلام جهل به هر دو معنا را نکوهش کرده است. در نگرش قرآنی نادانی و دانایی و بی‌خردی و خردورزی چون نور و ظلمت، مرگ و حیات و کوری و بینایی مساوی و همسنگ شمرده نمی‌شوند؛ (رعد: ۱۶؛ هود: ۲۴؛ زمر: ۹؛ فاطر: ۱۹ - ۲۲) بلکه فاصله آن‌ها از یکدیگر همانند فاصله زمین تا آسمان است.

آنچه در این میان به رشد و تعالی معنوی انسان کمک می‌کند و او را به آمال و آرزوهای فطری‌اش نزدیک می‌سازد، دانایی و خردورزی است و آنچه او را از این هدف باز می‌دارد نادانی و به کار نگرفتن عقل و خرد در زندگی فردی و اجتماعی است. قرآن کریم جاهلان بی‌خرد را بدترین جنبندها شمرده می‌فرماید: *إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ*؛ (انفال: ۲۲) بدترین جنبندها نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند.

در آیه‌ای دیگر، قوم لوط را که تن به انحراف جنسی داده بودند این‌گونه سرزنش می‌کند:

أَإِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ؛ (نمل: ۵۵) آیا

شما به جای زنان، از روی شهوت به سراغ مردان می‌روید؟! شما قومی نادانید! انسان در اثر جهل به حقایق و معارف دینی مبدأ و معاد تکالیف شرعی، ظرفیت‌های وجودی خویش و مانند آن از اصل خویش جدا شده و از معنویت بازمی‌ماند و زمینه شقاوت خود را فراهم می‌سازد. حضرت امام علی^(ع) درباره محرومیت جاهل از معنویت و حیات معنوی می‌فرماید:

الجاهلُ صَخْرَةٌ لَا يَنْفَجِرُ مَآؤُهَا وَ شَجَرَةٌ لَا يَخْضِرُ عُودُهَا، وَ أَرْضٌ لَا يَظْهَرُ عُشْبُهَا؛
(خوانساری، ۱۳۴۶، ۲: ۱۲۹) و گاهی نیز او را مرده‌ای متحرک دانسته که در عین زنده بودن از حیات واقعی محروم است.

بنابراین جهل مانعی بزرگ برای زندگی معنوی انسان به حساب می‌آید و او را به گناه و لغزش واداشته و از پرواز او در آسمان معنویت و هم‌نشینی با ملکوتیان محروم می‌سازد.

۲-۶. غفلت

از دیگر موانع فردی معنویت، «غفلت» و بی‌خبری است که مفهومی گسترده دارد و شامل غفلت از خویشتن، غفلت از خداوند، غفلت از روز قیامت و دیگر اموری می‌شود که به‌نوعی با سعادت انسان ارتباط دارند. در قرآن بیش از ۳۵ مرتبه کلمه «غفلت» به شکل‌های مختلف به کار رفته است. گاه به‌صورت فعل «تغفلون» و گاه به‌صورت اسم فاعل، «غافل» (حسینی، ۱۳۸۷: ۴۸) غفلت در فرهنگ دینی، رجس و چرک نامیده شده و به زیان جان آدمی است و خسارت‌های بزرگی در پی دارد؛ زیرا سرمایه‌های معنوی انسان را به خاکستر حسرت مبدل ساخته و او را از انسانیت ساقط می‌کند و سرانجام به جهنم می‌افکند. (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ۱۲)

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنَّةِ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ؛ (اعراف: ۱۷۹)
به‌یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم؛ آن‌ها دل‌ها [عقل‌ها] پی دارند که با آن (اندیشه نمی‌کنند و) نمی‌فهمند و چشمانی که با آن نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن نمی‌شنوند. آن‌ها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر! اینان همان غافلانند (چرا که با داشتن



همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند).

در جای دیگری، قرآن کریم خودفراموشی را نتیجه دوری و فراموشی خداوند متعال و از بلاهای بزرگی دانسته که دامنگیر تبهکاران می‌گردد؛ آنجا که می‌فرماید:

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ (حشر: ۱۹) و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آن‌ها را به خود فراموشی گرفتار کرد، آن‌ها فاسقانند.

در میان انواع گوناگون غفلت، خودفراموشی (غفلت از خویشستن) و خدافراموشی (غفلت از خداوند متعال) بیشتر از همه از دستیابی انسان به زندگی معنویت جلوگیری می‌کند و او را به هلاکت می‌اندازد. قرآن کریم می‌فرماید:

سَاصْرِفْ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَ
إِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ؛ (اعراف: ۱۴۶) به‌زودی کسانی را که در روی زمین به‌ناحق تکبر
می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می‌سازم. آن‌ها چنانند که اگر هر آیه و نشانه‌ای
را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند. اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند و
اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند. (همه این‌ها) به خاطر آن است
که آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.

در آیه فوق سه نشانه برای غافلان ذکر شده است: تکبر ورزی، ایمان نیاوردن به آیات الهی، تکذیب آیات الهی. انسان غافل نمی‌تواند از زندگی معنوی برخوردار باشد؛ زیرا او خود را گم کرده، بال و پرش در اثر غفلت و ابتلا به گناه و رذایل اخلاقی و دوری از خداوند سبحان ریخته است. او به فکر هر چیزی جز خویشستن است. از این‌رو موجبات رشد و شکوفایی ایمان خود را فراهم نمی‌سازد. (ر.ک. الهام‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۳۵)

موانع دیگری نیز وجود دارد که برای جلوگیری از اطاله بحث، به همین مقدار اکتفا می‌شود و در ادامه به برخی از موانع اجتماعی اشاره می‌شود.

۳. موانع اجتماعی معنویت

۳-۱. حاکمیت و مدیریت غیردینی

نوع حکومت و سیاست‌های حاکم بر جامعه می‌تواند از موانع بزرگ در زندگی معنوی انسان شود. با مروری در تاریخ و سیر تحولات حکومت‌ها مشاهده می‌شود که چگونه مردمان در زیر سایه حاکمیت غیردینی و فاسد روبه تباهی رفته و از رشد و تعالی معنوی بازمانده‌اند.

قرآن کریم با اشاره به این امر می‌فرماید:

إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ؛ (نمل: ۳۴)
 پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی شوند، آن را به فساد و تباهی می‌کشند و عزیزان آنجا را ذلیل می‌کنند؛ (آری) کار آنان همین‌گونه است.

این سخن گرچه از زبان «بلقیس» ملکه سبا نقل شده، ولی دارای نکته‌های دقیقی است و تجربه آن را ثابت کرده که حاکمیت غیردینی و مستبد و زورگوزمین را برای تباهی جامعه و دوری از معنویت فراهم می‌سازد.

در آیه دیگر درباره حاکمیت منافقان و پیامدهای آن می‌فرماید:

وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ؛ (بقره: ۲۰۵) وقتی روی برمی‌گردانند (و از نزد تو خارج می‌شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می‌کنند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند؛ (باینکه می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد.

افراد جامعه از نوع حکومت و سیاست‌های حاکم بر آن تأثیر می‌پذیرند. بدیهی است اگر حکومت دینی در جامعه برقرار شود، مردم را به سمت دین و دین‌داری سوق خواهد داد و زمینه را برای رشد و تعالی معنوی فراهم خواهد کرد. چنان‌که اگر حکومت غیردینی حاکم شود عکس آن، عمل خواهد کرد. لذا می‌توان گفت اگر حاکمیت دینی باشد عقاید و باورهای دینی مردم رشد خواهد کرد و بالتبع شاهد تعالی زندگی معنوی انسان‌ها خواهیم بود و برعکس حاکمیت غیردینی، مانع رشد دینی و معنوی مردم خواهد شد.

مدیران و نوع مدیریت آنان نیز همانند حاکمان و نوع حکومت آنان، در صلاح و



فساد آن تأثیر می‌گذارند؛ اگر مدیران جامعه، افرادی نالایق و گمراه و نوس مدیریت آنان غیردینی باشد، دین و ایمان، معنویت و شرف و حریت مردم را در معرض خطر قرار داده و جامعه را روبه تباهی خواهند کشاند. قرآن کریم با اشاره به کسانی که از مدیران گمراه و نالایق اطاعت کرده و عمری را در انحراف و دوری از خدا به سر برده‌اند، می‌فرماید:

يَوْمَ تَقْلُبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَصَلَّوْنَا السَّبِيلَا رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمْ لَعْنَا كَبِيرًا؛ (احزاب: ۶۶-۶۸) روزی که چهره‌هایشان را در آتش زیرورو می‌کنند، می‌گویند ای کاش ما خدا را فرمان می‌بردیم و پیامبر را اطاعت می‌کردیم و می‌گویند پروردگارا! ما رؤسا و بزرگ‌تران خویش را اطاعت کردیم که ما را از راه [راست] دور کردند. پروردگارا! آنان را دوچندان عذاب ده و لعنتشان کن لعنتی بزرگ.

۳-۲. عدم اجرای قوانین شرعی

قوانین شرعی را از جهتی می‌توان به دودسته تقسیم کرد:

الف. قوانینی که وظیفه اجرای آن متوجه کلیه مردم است، مانند اقامه نماز، روزه گرفتن، امر به معروف و نهی از منکر، انجام واجبات و ترک محرمات. وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ؛ (انعام: ۷۲) نماز برپا دارید؛ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامَ؛ (بقره: ۱۸۳) روزه بر شما مقرر شده است؛ وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ (آل عمران: ۱۰۴) باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند.

ب. قوانینی که به‌طور مستقیم متوجه دولت اسلامی است و دولت وظیفه دارد آن‌ها را به مرحله اجرا درآورد، مانند قوانین جزایی و کیفری از قبیل حدود، تعزیرات، قصاص و دیات. چنان‌که قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ؛ (نور: ۲) هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید؛ و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شمارا از اجرای حکم الهی مانع شود. «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا؛ (مائده: ۳۸) دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده‌اند، به‌عنوان یک مجازات

الهی، قطع کنید». «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره: ۱۷۹) و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای صاحبان خرد».

بدیهی است اگر آحاد مردم به وظایف خود عمل نکنند و قوانین شرعی مربوط به سعادت و کمال خود را به مرحله اجرا درنیاورند، بدون تردید نمی‌توانند در صراط مستقیم الهی قرار گیرند و به کمال مطلوب برسند. عدم اجرای قوانین شرعی آن‌ها را از معنویت بازخواهد داشت.

در بخش دوم نیز اگر دولت اسلامی به وظیفه خود عمل نکند و قوانین شرعی مربوط به خود را به مرحله اجرا درنیاورد، نه تنها نمی تواند در جامعه نظم و امنیت را برقرار کند بلکه نخواهد توانست جامعه را در جهت رشد معنوی هدایت کند.

(الهام نیا، ۱۳۹۰: ۲۵۸)

۴-۳. ترویج نادرست معارف دین

قرآن کریم برای تبلیغ و ترویج درست دین و معارف آن، به استفاده از سه ابزار «حکمت»، «موعظهٔ حسنه» و «جدال احسن» تأکید دارد و خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِهِم بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ (نحل: ۱۲۵)

با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت کرده و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال کن.

طبق این آیه، انسان برای تبلیغ و ترویج دین، باید برای افراد مختلف، از راه‌های درست و متناسب با آن‌ها استفاده کند و اگر بخواهد با استفاده از راه‌های نادرست وارد شود، نمی‌تواند آنان را به‌سوی حقیقت راهنمایی کند و موجب رشد و تعالی آنان شود. مبلغ باید عالم، محقق و دین‌شناس باشد و از روی آگاهی و تخصص دربارهٔ مسائل دینی اظهارنظر کند. ضعف منطق‌هایی که غالباً دیده می‌شود که افراد ناوارد در مسائل مربوط به دین از خود نشان می‌دهند و غالباً مستمعان آن‌ها می‌پندارند که آنچه این بی‌خبران می‌گویند، متن تعلیمات دینی است و این‌ها به اعماق آن تعلیمات رسیده‌اند. همین امر یکی از موحیات لامذهبی و گرایش‌های مادی است.



(ر.ک. مطهری، ۱۳۹۰، ۱: ۵۵۸)

گاهی نیز افرادی مدعی تبلیغ دین به نام دین با فطریات مردم مبارزه می‌کنند و مفاهیم و معانی نامعقولی در اذهان مردم وارد می‌کنند که همان معانی نامعقول آن‌ها را از راه خدا و معنویات اسلام بازمی‌دارند و منشأ حرکت‌های ضددینی در جامعه می‌شود یا امور خرافی را به نام دین در میان مردم ترویج می‌کنند و آن‌ها را از معارف زلال و ناب دین محروم می‌سازند. (ر.ک. الهام‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۶۳) زمانی برای ترویج معارف دین از وسیله نامشروع استفاده می‌کنند، با جعل حدیث و سوءاستفاده از نادانی مردم، جلو دستیابی آنان به حقایق دین را می‌گیرند. (مطهری، ۱۳۹۰، ۱۶: ۹۷-۹۹) زمان دیگر نیز با اعمال و رفتار خود مردم را از دین متنفر کرده و کاری می‌کنند که عکس‌العمل روحی آنان فرار از اسلام است. (مطهری، ۱۳۹۰، ۱۶: ۱۵۸-۱۵۹)

بنابراین ترویج نادرست معارف دینی و به‌کارگیری شیوه‌های نادرست در این مسیر، استفاده از وسایل نامشروع برای تبلیغ دین، اعمال و رفتار تنفرآور مبلغ و مروج دین، به‌گونه‌ای مردم را از صراط مستقیم الهی بازمی‌دارد و آن‌ها را از معنویت دور می‌سازد.

۳-۵. ترک امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرایض با آن‌ها برپا می‌شود. قرآن کریم امتی را که در سایه ایمان به خدا، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند بهترین امت‌ها دانسته و الگویی برای سایر ملت‌ها معرفی می‌کند:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
(آل عمران: ۱۱۰) شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اند؛ (چه اینکه) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.

در مقابل ملتی را که از این فریضه الهی سرباز می‌زنند مورد نکوهش قرار داده می‌فرماید:

كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ؛ (مائده: ۷۹) آن‌ها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، یکدیگر را نهی نمی‌کردند؛ چه بدکاری انجام می‌دادند.

پیامبر گرامی اسلام^(ص) افرادی را که در برابر کارهای ناپسند دیگران سکوت می‌کنند، بی‌دین و بی‌بهره از معنویت ناب اسلامی خوانده، می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَيَنْغِصُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ فَقِيلَ لَهُ وَ مَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ قَالَ الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؛ همانا خداوند بزرگ مؤمن ضعیف بی‌دین را دشمن می‌دارد، پرسیدند مؤمن ضعیفی که دین ندارد کیست؟ فرمود کسی است که نهی از منکر نمی‌کند. (کلینی، ۱۴۰۱، ۵: ۵۹)

بی‌شک ترک این فریضه الهی موجب گسترش ظلم و گناه در جامعه و کم‌رنگ شدن ایمان و معنویت می‌شود.

۳-۶. بدعت و خرافه

بدعت و خرافه دو مانع دیگر در مسیر رشد و تعالی معنوی به حساب می‌آید و گرایش به آن دو، انسان و اجتماع را از صراط مستقیم الهی باز می‌دارد. بدعت آن است که حکمی به دین افزوده یا از آن کاسته شود، بدون اینکه مستندی از کتاب و سنت داشته باشد. این واژه در روایات اغلب در مقابل شریعت و سنت به کار می‌رود و مقصود از آن انجام کاری است که برخلاف شریعت اسلام و سنت نبوی است. قرآن کریم درباره بدعت و تحریف گروهی از یهود می‌فرماید:

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ؛ (بقره: ۷۹) وای بر کسانی که کتاب [تحریف‌شده‌ای] با دست‌های خود می‌نویسند، سپس می‌گویند این از جانب خدا است. ... وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ؛ (حدید: ۲۷) و [اما رهبانیت و] ترک دنیایی که از پیش خود درآوردند، ما آن را بر ایشان مقرر نکردیم.

عده‌ای از مسلمانان صدر اسلام همچون عثمان بن مظعون دست از زن و فرزند و زندگی کشیدند و در گوشه‌ای به عبادت پرداختند. خبر به پیامبر گرامی اسلام^(ص) رسید. حضرت ناراحت شده، مردم را به مسجد فراخواند و در میان انبوه مسلمانان فرمود:

مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَحَرِّمُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمُ الطَّيِّبَاتِ إِلَّا إِنِّي أَنَا بِاللَّيْلِ وَأَنْكَحُ وَأُفْطِرُ بِالنَّهَارِ فَمَنْ رَغِبَ عَنِ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي؛ گروهی از مردم را چه شده است که نعمت‌های پاکیزه الهی را برای خود حرام کرده‌اند؟ آگاه باشید که من [با اینکه پیامبر شما هستم] شب‌ها می‌خوابم



و با همسرانم مباشرت می‌کنم و روزها غذا می‌خورم؛ بنابراین هر کس از سنت من اعراض کند از من نیست. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۷: ۱۱۶)

اما خرافه‌گرایی یعنی پیروی از پندارها خیالات و گمان‌های سست و بی‌اساس نیز عاملی دیگر در دور کردن انسان و اجتماع از خدا و معنویت است. قرآن کریم به‌شدت از این امر نهی کرده، می‌فرماید: «قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ» (ذاریات: ۱۰-۱۱) مرگ بر دروغ‌پردازان همانان که در جهالتی عمیق و فراگیر در بی‌خبری و غفلتی سنگین فرورفته‌اند»

منظور از «خراصون» کسانی هستند که بدون علم و دلیل علمی درباره امور زندگی داوری می‌کنند و پندارها، خیالات و گمان‌های بی‌اساس را مبنای زندگی خود قرار می‌دهند. (الهام‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۶۶) بدعت و خرافه، آموزه‌های متعالی دین را که راهگشای معنویت و سعادت و کمال انسانی است، دگرگون و جامعه را به‌سوی گمراهی و سقوط می‌کشاند.

۷-۳. هم‌نشینی با بدان

قرآن کریم برای پاسداشت ایمان و معنویت و حفظ آن از دستبرد رهنزان در آیات متعددی مؤمنان را از دوستی و هم‌نشینی با بدان نهی کرده است.
یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ؛ (نساء: ۱۴۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ؛ (مائده: ۵۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را ولی (و دوست و تکیه‌گاه خود)، انتخاب نکنید. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ؛ (ممتحنه: ۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ؛ (ممتحنه: ۱۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید.

افزون بر آن، در بعضی از آیات به آثار و نتایج هم‌نشینی با بدان پرداخته و چگونگی سقوط انسان‌هایی را که در اثر هم‌نشینی با دوستان ناباب از رشد و تعالی معنوی بازمانده‌اند به تصویر کشیده می‌فرماید:

وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا* يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ



فُلَانًا خَلِيلًا* لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ؛ (فرقان: ۲۷ - ۲۹) و روزی که ستمکار، دودست خود را می‌گزد [و] می‌گوید: ای کاش همراه این پیامبر راهی به‌سوی حق برمی‌گرفتم، ای کاش من فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم، بی‌تردید مرا از قرآن پس‌ازآنکه برایم آمد گمراه کرد.

۷-۳. ناهنجاری‌های اجتماعی

از دیگر موانعی که زمینه را برای بروز انواع گناهان در جامعه فراهم می‌سازد و مردم را از رشد و تعالی معنوی باز می‌دارد، وجود ناهنجاری‌های اجتماعی است. ناهنجاری‌ها را می‌توان همان ضد ارزش‌هایی دانست که در عرصه‌های اجتماعی ظهور می‌یابد؛ از قبیل زیر پا گذاشتن موازین اخلاق اسلامی در تعامل با دیگران، عمل نکردن به قوانین و مقررات اجتماعی، بی‌بندوباری، لایبالی‌گری، اعتیاد، بزه‌کاری، بی‌حجابی، بدحجابی و دیگر مفسد اجتماعی.

ناهنجاری‌ها ممکن است بر اثر دو دسته از عوامل در اجتماع بروز کنند؛ نخست عوامل بیرونی همچون استکبار و استعمار و تهاجم بی‌امان فرهنگی دشمنان؛ دوم عوامل درونی از قبیل استبداد داخلی، عدم اجرای قوانین حقوقی اسلام، ضعف فرهنگی و اطلاع‌رسانی و مانند آن. قرآن کریم درباره نقش فرعون و قوم عاد و ثمود در ایجاد فساد و ناهنجاری‌های اجتماعی و گسترش آن می‌فرماید:

الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ* فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ؛ (فجر: ۱۱-۱۳)
همانان که در شهرها طغیان و سرکشی کردند و در آن‌ها فساد و تباه‌کاری فراوانی به بار آوردند، پس پروردگارت تازیانه عذاب‌های گوناگون را بر آنان فرو ریخت.

در آیه دیگری نیز نقش منافقان را در ایجاد پاره‌ای از ناهنجاری‌های اجتماعی این‌گونه تبیین می‌فرماید:

وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ؛ (بقره: ۲۰۵) و هنگامی که [چنین دشمن سرسختی] قدرت و حکومتی یابد، می‌کوشد که در زمین فساد و تباهی به بار آورد و زراعت و نسل را نابود کند...»

وجود مفسد و ناهنجاری‌های اجتماعی ثمره عملکرد سوء انسان‌هایی است که فریب و سوسه شیطان را خورده، از خدا غافل شده و خویشتن را به‌سوی تباهی



می‌کشاند و از سوی دیگر مردم را از صراط مستقیم الهی و معنویت باز می‌دارند.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُونَ؛ (روم: ۴۱) در خشکی و دریا به سبب اعمال زشتی که مردم به دست خود مرتکب
شدند، فساد و تباهی نمودار شده است تا [خدا کیفر] برخی از آنچه را انجام داده‌اند به آنان
بچشاند، باشد که [از گناه و طغیان] برگردند.

نتیجه‌گیری

از آنجاکه انسان موجودی متشکل از دو بُعد مادی و معنوی است، هر یک از این‌ها نیازها و خواست‌های خود را دارد و انسان را به طرف خود فرامی‌خواند. اگر انسان هر یک را بدون دیگری انتخاب کند، قطعاً راه به جایی نخواهد برد، ولی به دلیل اینکه انسان در عالم آفرینش از جایگاه والایی برخوردار است، این جایگاه اقتضا دارد که افزون بر زندگی سالم و عادی خویش و رسیدگی به بدن و خواسته‌ها و نیازهای غریزی، به بُعد روحی و معنوی خود بیشتر توجه کند؛ زیرا اگر ذخیره معنوی در وجود انسان از حد لازم پایین‌تر رود، انسان دچار لغزش‌ها و گمراهی‌های بزرگی خواهد شد. وجود معنویت در یک انسان، زندگی او را معنی می‌کند و به آن جهت می‌دهد.

بهترین راه افزایش معنویت در زندگی، شناخت موانع معنویت است. این موانع گاهی مربوط به فرد و گاهی مربوط به اجتماع است. با وجود چنین موانعی (اعم از فردی یا اجتماعی)، غیرممکن است که انسان بتواند از زندگی معنوی برخوردار باشد. لذا مشتاقان معنویت و خواستاران زندگی معنوی، باید اول این موانع را برطرف کنند و سپس لوازم زندگی معنوی برای خود فراهم کنند.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی (۱۳۷۳)، قم: دارالقرآن الکریم.
۲. اعوانی، غلامرضا، (۱۳۸۲)، «اقتراح»، مجله نقد و نظر، سال هشتم، شماره ۲۹ و ۳۰.
۳. الهام‌نیا، علی اصغر، (۱۳۹۰)، معنویت اسلامی، قم: زمزم هدایت.
۴. جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۹)، فلسفه و هدف زندگی، تهران: مؤسسه تدوین نشر آثار.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۷)، مبادی اخلاق در قرآن، قم: نشر اسراء.
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳)، تفسیر موضوعی قرآن، قم: نشر اسراء.
۷. حسینی، سید جواد، (۱۳۸۷)، «غفلت»، مجله مبلغان، شماره ۱۰۲ فروردین و اردیبهشت.
۸. خوانساری، جمال‌الدین محمد، (۱۳۴۶)، شرح غررالحکم و دررالکلم، (تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۳۷۵)، ارشاد القلوب، (تحقیق: سیدهاشم میلانی)، بیروت: دارالاسوة للطباعة والنشر.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین، (۱۳۸۲)، مفردات الفاظ القرآن، (تحقیق: صفوان عدنان داودی)، قم: ذوی القربی.
۱۲. طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، (ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی)، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۱ ق)، الکافی، (تصحیح علی‌اکبر غفاری)، بیروت: دار صعب و دارالتعارف.
۱۴. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۷۹)، مشکاة الانوار، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۱۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵)، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا.
۱۷. معلوف، لوئیس، (۱۹۸۶ م)، المنجد، بیروت: دارالمشرق.